قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ و معارف رضوی
| سال دوم | ویژه نامه ۳۸۷ |

نکته‌ها/ آیت‌الله حائری شیرازی
ماجرای درس‌آموز امام کاظم(ع) و شطیطه نیشابوری
۲

گزارشی از حضوربانوان خادم در بخش زایمان بیمارستان ام‌البنین(س)
چشم‌روشنی قدم نورسیده
۴

لقب باب‌الحوائج را چه کسی به امام کاظم(ع) داده است؟
۳

در گفت‌وگوی قدس آنلاین با حجت‌الاسلام سیدی مطرح شد
برکات حضور امامزادگان و سادات در ایران
۲

بررسی سیره امام موسی بن جعفر(ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدی نورمحمدی، رئیس اداره پژوهشی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع)

در صبر شاخصی، به شکیبایی‌ات سلام

۲

حکایتی شیرین از نحوه تعامل امام کاظم(ع) با مخالفان

تربیت انسان در پرتو بردباری و سخاوت

محمدحسین نیکبخت|

دیگر عادتش شده بود؛ فرقی نمی‌کرد که در آستانه مسجدالنبی(ص) باشد یا در کوچه پسکوچه‌های مدینه. هر جا که موسی بن جعفر(ع) را می‌دید، بنای گفتن حرف‌های ناشایست را می‌گذاشت. امام(ع) هر بار بدون واکنش خاصی از کنار وی می‌گذشت و گاه با نگاه مهربانش به او می‌نگریست. البته برای یاران امام کاظم(ع) دیدن چنین رفتاری، عجیب و شگفت‌انگیز نبود. آن‌ها بارها دیده بودند که مولایشان چگونه در سخت‌ترین شرایط، خشم خود را فرو می‌خورد. اصحاب به یاد داشتند که روزی یکی از خدمتکاران منزل امام کاظم(ع)، ظرف آبی را برای گرفتن وضو نزد آن حضرت می‌آورد که ناگاه پایش لغزید، ظرف از دستش رها شد و به سرِ امام(ع) اصابت کرد و پیشانی مبارکش از این ضربه، زخم برداشت. خدمتکار که سخت پریشان شده بود، بلافاصله فرازی از آیه۱۳۴ سوره آل‌عمران را که در وصف پرهیزگاران است، خواند: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» (و فروخورندگان خشم)؛ امام کاظم(ع) فرمود: خشمم را فروخوردم. خدمتکار ادامه داد: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (و درگذرندگان از مردم)؛ امام(ع) پاسخ داد: از خطای تو درگذشتم. خدمتکار ادامه آیه را خواند و گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد)؛ موسی بن جعفر(ع) فرمود: برو! تو را در راه خدا آزاد کردم. در زندگی پیشوای هفتم(ع)، این صحنه‌های کریمانه کم نبود و یاران می‌دانستند که مولایشان، مظهر و الگوی والای بردباری است؛ اما تحمل این هتاکی برای آنان که سخت به امامشان مهر می‌ورزیدند، دشوار بود. به همین دلیل روزی یکی از اصحاب پیشنهاد کرد مرد ناسزاگو را به شدت مضروب کنند، حتی اگر این ضرب و شتم، منجر به مرگ وی شود.

■ امام(ع) به دیدار مخالفش می‌رود

اصحاب موضوع را با امام کاظم(ع) مطرح کردند. آن حضرت از این تصمیم ناراحت شد و اجازه چنین رفتاری را به اصحابش نداد. آن گاه فرمود: حل این مسئله را به من بسپارید. چند روز گذشت و البته تغییری در رفتار آن مرد به وجود نیامد. روزی اصحاب دیدند موسی بن جعفر(ع) سوار بر چهارپایی، به سوی مزرعه آن مرد ناسزاگو می‌رود. یاران نگران شدند؛ نکند این بار، آن مرد به وجود نازنین امام(ع) آسیبی برساند به خصوص که در آن روزگار، بازار دشمنی با حضرت از سوی دستگاه خلافت عباسی حسابی گرم شده بود و هارون بَدَش نمی‌آمد با وسیله‌ای امام کاظم(ع) را به شهادت برساند. به همین دلیل، یاران امام پشت سرِ ایشان و البته با فاصله به راه افتادند و دیدند آن حضرت با چهارپایش وارد مزرعه مرد ناسزاگو شد. از آن سو، مرد ناسزاگو همین که دید امام کاظم(ع) وارد مزرعه او شده است، دوباره بنای توهین گذاشت و با کلمات درشت و زشت درصدد بیرون کردن امام(ع) از مزرعه برآمد. موسی بن جعفر(ع) از چهارپا پیاده شد و با رویی گشاده و لبی خندان از مرد خواست دقایقی با هم صحبت کنند. نگاه امام(ع) و نوع رفتارش چنان مهربانانه و توأم با آرامش و شادی بود که مرد ناسزاگو نتوانست در برابر آن تاب بیاورد و خواسته یا ناخواسته دعوت امام کاظم(ع) را برای گفت‌وگو پذیرفت.

■ دشمنی مبدل به دوستی می‌شود

صحبت‌های امام(ع) با آن مرد، خیلی زود گُل انداخت. انگار نه انگار که تا ساعتی قبل، دهان آن مرد گاه و بی‌گاه به زشت‌ترین عبارت‌ها آلوده می‌شد و تمام سعی و توانش را برای توهین به امام کاظم(ع) به کار می‌گرفت. صحبت امام(ع) با مرد به مسائل اقتصادی رسید. از او پرسید: برای این مزرعه چقدر هزینه کرده‌ای؟ مرد با ناراحتی گفت: ۱۰۰دینار! امام(ع) دوباره پرسید: فکر می‌کنی با این ۱۰۰دینار سرمایه‌گذاری، چه مقدار سود بدست خواهی آورد؟ مرد ابرو در هم کشید؛ انگار مشکلات اقتصادی متعدد خود را به یاد آورد، آهی از اعماق دل کشید و گفت: نمی‌دانم، اصلاً چه فرق می‌کند؟ درآمد این مزرعه هیچ وقت جوابگوی نیاز یک ساله‌ام نیست و نمی‌دانم چگونه باید شکم اهل و عیالم را سیر کنم. امام کاظم(ع) در چهره مرد نگریست و دوباره فرمود: انتظار داری چقدر از این سرمایه‌گذاری سود ببری؟ مرد این بار برآورد خودش را بر زبان آورد: دست‌کم ۱۰۰دینار. موسی بن جعفر(ع) با مهربانی به چهره او نگریست؛ آن گاه از خورجین روی چهارپا، کیسه‌ای بیرون آورد و پیش روی مرد گذاشت. او با تعجب گفت: این چیست؟ امام(ع) فرمود: ناقابل است! ۳۰۰ دینار تا با آن بتوانی به زندگی‌ات سر و سامانی بدهی و از این وضع نجات پیدا کنی. چشمان مرد پر از اشک شد و قطراتی از آن روی گونه‌هایش دوید؛ در حالی که سعی می‌کرد جلو گریه خودش را بگیرد به امام کاظم(ع) گفت: من به شما بد کردم، به پدران بزرگوارتان ناسزا گفتم و شما این گونه به من لطف و مرحمت دارید؟ امام(ع) فرمود: گرفتاری‌ات را رفع کن و اگر باز هم نیاز داشتی، نزد من بیا. آن گاه از جا برخاست و مزرعه مرد را ترک کرد.

از آن روز به بعد، آن مرد ناسزاگو آدم دیگری شد؛ هر روز در مسجد به استقبال موسی بن جعفر(ع) می‌رفت. دوستان آن مرد که مانند او از مخالفان امام کاظم(ع) بودند، از این رفتار حیرت کردند و به وی گفتند: تو تا دیروز به او ناسزا می‌گفتی و امروز تکریمش می‌کنی؟ مرد پاسخ داد: الله اعلم حیث یجعل رساله (خداوند خوب می‌داند که رسالتش را در کجا مستقر کند). امام کاظم(ع) رو به شخصی از اصحابش که می‌خواست آن مرد ناسزاگو را مضروب کند کرد و فرمود: کدام یک از این دو بهتر است؟ آنچه تو در سر داشتی یا آنچه اکنون می‌بینی؟ آن صحابی سر به زیر انداخت و گفت: خدا و رسول و اهل بیت(ع) او بهتر می‌دانند.

منبع روایت: مقاتل الطالبیین، جلد۱، ص۳۳۲ (چاپ مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر / قم / ۱۳۸۵ق)

پژوهش

ادعیه رضوی و ابعاد تمدنی آن

طرح پژوهشی «ادعیه رضوی و ابعاد تمدنی آن» با هدف دستیابی به ابعاد تمدنی در ساحت ادعیه رضوی توسط پژوهشگران گروه مفاخر و انساب بنیادپژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در حال انجام است.

پژوهشگر گروه مفاخر و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی با تبیین هدف کلی اجرای این طرح گفت: این طرح با محوریت کلیدواژه‌های تمدن و ادعیه و نیایش‌های رضوی درصدد آن است که در روشی تحلیلی و رویکردی پدیدارشناسانه به جوهره و ذات کلیدواژه‌های مورد بحث دست یابد.

حجت‌الاسلام پاکدامن افزود: در این پژوهش هدف این است مطابق با رویکرد پدیدارشناسی، نخست در نظام معرفتی مبتنی بر داده‌های علمی و پژوهشی بین‌الادیانی و به ویژه از کاربست داده‌های وحیانی، دینی، روایی، اسلامی و شیعی به شناخت جوهره دو کلیدواژه «دعا» و «تمدن» دست پیدا کنیم. متأسفانه در این مقوله نگاه به ادعیه رضوی تاکنون مورد توجه نبوده است از همین رو نیاز به رویکرد جدیدی بود که بتوانیم به ذات و جوهره اصل دعا پی ببریم و اصل مقوله تمدن‌شناسی را بشناسیم تا از نسبت‌سنجی میان مقوله «دعا» و «تمدن» و کارکرد بین این دو به نتایجی قابل ارائه برسیم.

وی ادامه داد: در این پژوهش سعی شده است سرفصل‌ها، فاکتورها و مؤلفه‌های موجود در ادعیه رضوی را به صورت کاربردی، دقیق و در روشی تحلیلی و توصیفی با رویکردی الهیاتی بیان کنیم. با شناسایی و کشف چیستی و همچنین ذات دعا و جوهره تمدن باید به این مهم دست یابیم که درصدد معرفی کدام «تمدن» به عنوان الگو هستیم و این نکته بسیار اهمیت دارد که ادعیه رضوی که بیانگر بخشی از میراث و تمدن رضوی است در چه جایگاهی قرار دارد و آیا می‌تواند به ما در ارائه شفافتر تمدن نوین اسلامی مددرسان باشد یا خیر؟

این پژوهشگر خاطرنشان کرد: معتقدیم ادعیه رضوی به مثابه بخشی از منظومه تراث رضوی در کنار روایت‌های رضوی مکمل یکدیگرند.

نیمکت‌زندگی

نام شما شفاست

رقیه توسلی | سلامتی، کسالت... به این دو کلمه مهم زیاد فکر می‌کنم این روزها. کارم شده بررسی کیفیت زندگی در روزهای خوش و ناخوش. بی‌حوصله و با دست چپ تایپ می‌کنم قرص فلان و فلان و با غلط تایپی می‌فرستم برود. درد نمی‌گذارد تمرکز کنم. حال کسی را دارم که دوست دارد عادی باشد و به امور روزمره برسد اما اعضا و جوارحش قد علم کرده‌اند که نتواند؛ که عبوس رفتار کند.

یاد حرفی می‌افتم که هفته پیش به بنده خدایی زدم. گفتم؛ اینقد مچاله نباش... حالا که خودم اسیر ناخوشی و دردها شده‌ام، می‌فهمم نیم مثقال هم دکتر نیستم با آن تجویز آبکی! می‌گویم دکتر، ذهنم بی‌هوا می‌رود پیش «خاله فاطمه شکسته‌بند». خدابیامرز از کاردرست‌های حرفه‌اش بود. جوری با دست‌هایش طبابت می‌کرد و نوع درد و علاج را توضیح می‌داد به مریض و همراهانش که آدم لذت می‌برد. جوان و پیر و بچه هم نداشت. دستش برای همه شفا بود. سریع به داد عضو شکسته، ضرب‌دیده و مو برداشته می‌رسید. دکتر تجربی بود که مراعات دل ترسیده مریض‌هایش را می‌کرد. بی‌اندازه خوشرو و مهربان بود. هر وقت هم کارش تمام می‌شد می‌گفت: «اگه مریضی بگو یا امام رضا(ع)... اگه خیلی مریضی بگو یا امام رضا(ع)... اگه قد زمین و آسمون مریضی بگو دخیل کرمتم یا امام رضا(ع)».

بلند می‌شوم می‌روم گوشی‌ام را بزنم به شارژر که پیام می‌آید. احوالپرس دارم. چه حلال‌زاده. همان دوستی است که ذکر خیرش بود. همان که گفتم این قدر مچاله نباش... برو موزیک بی‌کلام - باکلام گوش بده حواست از ناخوشیت پرت بشه. دو ترک فرستاده. دردمند و با لب و لوچه آویزان هر دو را لود می‌کنم. اولی را می‌گذارم بخواند. خالیست. هیچی. تا آخر خالی از آهنگ و صدا. خالی خالی. دومی اما چرا. خواننده محبوبم پخش می‌شود. نمی‌دانم چه بگویم والا. شاید خواسته تلافی کند در عالم رفاقت. شاید هم نه، نشانه‌ای بوده در این قصه. به هر حال فقط می‌توانم به یک چیز فکر کنم؛ به: دخیل کرمتم یا امام رضا(ع)، به دوازده فانوس روشن دنیا که چشم را خیره می‌کنند اگر بدانیم گمشده‌ایم.

سنجاق

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِي... .

دوردست‌ها

جشن ویژه غدیر در زامبیا

جشن عید سعید غدیر در مرکز اسلامی زامبیا با حضور و استقبال مردم با ملیت‌های آسیایی و آفریقایی برگزار شد.

به گزارش مهر، جشن عید سعید غدیر در مرکز اسلامی زامبیا با حضور و استقبال زیادی از سوی مردم با ملیت‌های پاکستانی، زامبیایی، لبنانی، ایرانی و دیگر کشورهای آفریقایی برگزار شد. در این مراسم مداحانی از ملیت‌های متفاوت به ذکر و مدح و منقبت امیرالمؤمنین(ع) پرداختند.

همچنین گروه سرودی از کودکان به اجرای برنامه پرداخته و سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری؛ مدیر مرکز اسلامی زامبیا سخنران این محفل معنوی بود.

برگزاری مسابقات و برنامه‌های متنوع از دیگر بخش‌های این مراسم بود. همچنین در مسابقه‌ای، جایزه ویژه بلیت رفت و برگشت به کربلای معلی به یکی از دانش‌آموزان مرکز اسلامی اهدا شد که از سوی یک خیر هندی تأمین شد.